

بردها و اسس ما محدود است .

آیا مسائل " ستافیزیک " را می توان با این حواس محدود اندازه گیری نمود ؟

- از بسببهاست که
- ۱- انسان وجود دارد
 - ۲- این موجود در کره زمین وجود دارد .
 - ۳- کره زمین یکی از ستارگان منظومه شمسی است .
 - ۴- منظومه شمسی یکی از منظومه های جهان هستی است .
 - ۵- جهان هستی بیکران است .
 - ۶- انسان با جهان هستی بستگی و پیوستگی دارد .
 - ۷- این ارتباط و پیوستگی با دستگاههای حواس پنجگانه ما " بینایی " ، " شنوایی " ، " بویایی " ، " چشمایی " ، " گرمایی " نامین می گردد .
 - ۸- حاصل کار این دستگاهها به بیرون کهرباشی می انجامد .
- ۹- این نیروهای الکتریسیته را می توان با دستگاههایی ثبت و ضبط نمود .
- ۱۰- سرانجام با این دستگاهها امواج خارج از وجود انسان را می گیریم و با فعل و انفعالاتی تبدیل به درک میکنیم .
- ۱۱- متأسفانه دستگاههای حسی ما از هر نوع باشد - امواجی محدود پس یک اندازه ای مشخص بشبیه (حداکثر) و کمینه (حداقل) را میگیرد و ضبط و درک می کند و بالاتر و پائین تر از آن مرز را نمی تواند بگیرد و درک کند .
- ۱۲- ناچار امواجی اعم از شنایی و شنوایی و ... را که بیرون از مرز گیرندگی باشند حس ما نمی تواند درک نماید .
- ۱۳- پس میشود چیزهایی در جهان هستی وجود داشته باشد که چون از مرز گیرندگی حواس ما بیرون است ، ما

نمی‌توانیم دریابیم و در نیافتن ماجیزی را
دلایل برسودن آن چیز نیست.

۱۴- اگر چنین است ما باید در
محدوده‌های امکانات حسی خود بیندیشیم و
هرچه را نمی‌دانیم مگر شویم و سه قول
ابن سینا شیخ الرئیس آنرا در محل امکان
بگذاریم.

۱۵- ناپیک قرن پیش که علوم نا
به‌اس حد پیش برفته بود نمی‌توانستیم
تصور کنیم که از فاصله دور هم می‌توان دید
و هم می‌توان شنید.

۱۶- تلفون، تلگراف و تلویزیون
اختراع و ممکن گردید شما امروز آن‌ها می‌توانید
با نقطه دور تماس بگیرید و شنوید و ببینید
و درآمده شاید بشنید و ببیند...

xxx

ریگی به‌حوض آبی بیفکنید. امواجی
پدید می‌آید که سرانجام به بدنه‌ی حوض
میخورد و برمیگردد تا از نظر ناپدید و ناپدید
میشود. اما درجهان هستی و بیگرای آن
که کناره و بدنه‌ای وجود ندارد و بیگرایان
است، امواج همچنان می‌روند و ادامه‌ی ما باید
امواج وجود دارند و ناپدید نمی‌شوند. جهان
هستی تشعشع و امواج است اسان نیز که
جزئی از جهان هستی است موجی با موجهائی
است که دستگاه‌های ویژه‌ای بعضی از آن امواج

را میگیرند. امواج قلب، مغز، عضله... را
دستگاه‌ها حس می‌کنند. منحصر وجود انسانی
موجی است و چون موجی است، مانند سایر
امواج، در سبکان همچنان نوسان دارند.
اگر روزی دستگاهی گیرنده که بتواند آنها
را بگیرد، ساخته شود، می‌توان امواج
انسانی را که به صورت ارتعاشات صوتی،
بصری... درجهان شناورند اخذ کرد و
باین ترتیب معبد سیست روزی روزگاری
گیرنده‌هایی بتوانند آثار حیاتی انسان‌ها
را از بیگرایان بگیرند و به اطلاع ما برساند
مثلاً تلویزیونی اختراع شود که شکل و شمایل
و صدا و گفتگوهای انسان‌های گذشته را از
وضع و شریف و بزرگ و کوچک، نادان و
دانشمند و بالاخره اسباب و بررگان بشری را
بما نشان دهد...

شاید نباید روزی که همیشه‌ها و
کمینه‌های ارتعاشاتی که مرز حواس پنجگانه
ما را محدود می‌سازد تعمیر کند و آنگاه بالاتر
و باطنی‌تر از این حد‌ها را هم که امروز
در نمی‌یابیم، دریابیم و از محمولات ما کاسته
شود. ما آنروز مگر هرچه که در نمی‌یابیم
شویم تا اگر روزی دریافته‌ی شد، ما فایده
نیابیم.

xxxx

بقیه در صفحه ۲۴

بقیه اخبار از سراسر اهل اسلام

می برداشتند^۷ اخبار وفات آنحضرت، این
کجه همیها سرافها و بدعنها جان در
میان میسین روح پیدا کرد که سه قول

اسرار المؤمنین علیه السلام - اسلام مانسند
بوستن واروه میوشیدند^۸ و پیش آمد آنچه
را که می دانم و می بینم^۹

۷- سید الأیلام عربیا و سعود عربیا گماند^{۱۰} «طوبی للعرب» الدین مسکون کتاب اللہ
حیرت بر عطلون بالنسبه حیرن تطبیق و یصلحون عند فساد الناس (الاتصام ج ۱
ص ۱۵۰-۱۵۱)

۸- امام علیه السلام در حقیقه ۱۰۵۶ هجری بلیغیه بیروت به خطبه^{۱۱} «ملاحم» بسیار
عزیز یک سلسله اخبارها می فرماید^{۱۲} «لیس الإسلام أسیر الفرو و فقلوبنا
۹- در باره اخبارها و بدعنها و اشکال کواکون آن مراجعه خود به دو کتاب^{۱۳} «شسین
المسین» ابن جوزی و «الاتصام» طابقی که حقا در این زمینه بطور مستوفی به رشته
خبر برآید مانند

در معرفت ادراک و فهم، در احیاء کاروانسه
یعنی، بسیار مؤثر است.

بقیه نزد حواس یا محدود است.

مسائل متافزیک از این گونه
از عادات است که بیرون از حسیست
و گمانهای حواس است، و سایر اینها
ایرادی و مسائل و گمانهای عقلی حواس
خود نمی دانم آنهارا بنامم، اگرچین
اغ حراماند با انکار یعنی آن خود را فریب
دهیم، نه، باید هرچه را که با غسل و
صنوف عقلی مانکه اسیر خود و حضور متحص
است، جور نمی آید در حیا امکان نگذاریم
از آن جمله است مسائل مذهبی، روح، بقای
روح و غیره.^{۱۴}

بقیه نگه‌های غالب روانی در قرآن و احادیث
کوهک در اسناد، تولد کلماتیکفار

مانند بر می شود این می گرد، پس از مدتی
جاری می آید، زبان آشفته و بر اثر تکرار
بمورد سخن از الفاظ معانی آیهایی
می برد نخست کودک ناچار است تمام حواس
خود را روی الفاظ متفرک باز در تا معانی را
درک کند اما پس از آنکه سخن رشد و بسیم
جور یاد سخن کرده است تدوین می‌گردد
و مقدار در حد، بقایم گمان بدیهیست
الفاظ می‌گردد.

حال اگر غیر از زبان مادری زبان
دیگر در زبان بیرون، مسلم است آنطور که مانند
بر این زبان سطح حس و در انصورت است
که نوع حس و واژه‌های این زبان طواهر
آنها می‌برد از ما تا از حیوانی لغات سه
عانی آنها می برد، سایرین، و وردگی

۱- نقل از محله روان پزشکی شماره اول سال ۱۳۵۲